

جهانشمولی هسته ای و نقد نظری آن

سید داود آقایی *

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

روح الله قادری کنگاوری

استادیار گروه مطالعات منطقه ای دانشگاه جامع امام حسین (ع)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۱۵)

چکیده:

از بحث برانگیزترین استدلال‌های مربوط به گسترش سلاح‌های هسته‌ای، این نظریه است که "پیشتر می‌تواند بهتر باشد"؛ نظریه‌ای که بوسیله کنت والتز، نظریه پرداز نئورئالیسم (رئالیسم ساختاری) در اوایل دهه ۱۹۸۰ مطرح شد. این نظریه که واکنش‌هایی متفاوت را به دنبال داشت؛ نظریه‌ای است که بر اساس آن، گسترش (افقی) تدریجی تسلیحات هسته‌ای به سایر کشورها نباید موجب نگرانی و ترس باشد؛ بلکه باید از آن استقبال کرد. هدف اصلی این مقاله نقد نظری این دیدگاه و تبیین نوع ارتباط میان اشاعه هسته‌ای و امنیت یا ناامنی منطقه‌ای و جهانی است. مسئله‌ای که این مقاله درصدد پاسخگویی و تبیین آن است اینکه آیا اشاعه تسلیحات هسته‌ای در سطح منطقه‌ای و جهانی به ثبات و امنیت منجر خواهد شد یا برعکس، موجبات ناامنی و بی‌ثباتی را فراهم خواهد آورد؟. استدلال بر این است که هر افزایشی در تعداد اعضای باشگاه هسته‌ای نه تنها امنیت و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی را به طور دائم و پایدار دنبال نخواهد داشت؛ بلکه خطر رویارویی و جنگ هسته‌ای را افزایش و تشدید خواهد کرد. در این نوشتار، نخست جهت فهم موضوع، ابتدا به تاریخچه گسترش هسته‌ای اشاره و پس از تبیین مفهوم بازدارندگی هسته‌ای، انگیزه‌ها و نیات هسته‌ای شدن و همچنین نقد نظری نظریه نئورئالیسم، به واکاوی و نقد دیدگاه‌های موافقان و مخالفان گسترش هسته‌ای می‌پردازیم. در نهایت راهکارهایی جهت حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه خواهد شد.

واژگان کلیدی:

گسترش هسته‌ای، بازدارندگی هسته‌ای، نئورئالیسم، بازیگران غیر دولتی، امنیت جهانی

مقدمه

از سال ۱۹۴۵ تاکنون ماهیت و ویژگی های معمای گسترش تسلیحات هسته ای به شدت دچار دگرگونی شده است. در پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا تنها کشور دارای توانمندی ساخت سلاح های هسته ای بود. اما از آن تاریخ به بعد، فناوری ساخت این نوع تسلیحات به نحوی قابل ملاحظه اشاعه و گسترش یافته است. این موضوع به خصوص با توجه به تحولات پس از جنگ سرد و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به موضوع اصلی دستور کار جهانی تبدیل شده است. اگرچه در پیمان منع تکثیر سلاح های هسته ای موسوم به N.P.T تنها پنج کشور چین، فرانسه، روسیه (اتحاد جماهیر شوروی سابق)، انگلستان و ایالات متحده آمریکا عضو رسمی باشگاه سلاح های هسته ای شناخته شده اند؛ ولی چند کشور دیگر نیز توانایی ساخت بمب هسته ای و پرتاب آنها با وسایل پیشرفته (در صورت لزوم) را دارند. این وضعیت در مه ۱۹۹۸ که هندوستان و پاکستان با انجام یک سلسله آزمایش های هسته ای و بعدها پرتاب موشک بالستیک پیشرفته، توانمندی خود را به نمایش گذاشتند، مورد تأیید قرار گرفت.

از دهه ۱۹۹۰ توجه بیشتر به گسترش و عدم گسترش سلاح های هسته ای شده و ملاحظات قلمروهای دیگر به پازل این "معما" قطعات و ابعادی تازه افزوده است. همچنین، در حالی که ابعاد تحلیل های سنتی گسترش هسته ای همچنان معتبر و مهم است؛ تعیین اهداف، توانمندی ها و انگیزه های هسته ای زیاد مشخص نیست. بنابر این، این موضوع احتمالاً در سال های آینده مورد توجه روز افزون قرار خواهد گرفت. آگاهی درباره اثرات مخرب و عظیم سلاح های هسته ای نسبت به جمعیت انسانی، از زمان بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناکازاکی در ژاپن مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، انفجاری که در نیروگاه هسته ای غیرنظامی چرنوبیل در اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در سال ۱۹۸۶ روی داد؛ اثرات ویرانگر تشعشعات هسته ای و آثار بالقوه زیانبار دراز مدت آن بر فراسوی مرزها (وقتی به وسیله نیروی باد تشعشعات انتقال داده می شود) را آشکار کرد.

تحولات ناشی از تجزیه اتحاد شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ نیز مسائلی تازه حول گسترش سلاح های هسته ای بوجود آورده است. این نخستین موردی است که کشوری دارای سلاح هسته ای دچار فروپاشی سیاسی و ارضی شده است. تا قبل از این حادثه، اندک درکی از پیامدهای هسته ای ناشی از این نوع بی نظمی و آشفتگی وجود داشت. بحثی که لاقلاً از دهه ۱۹۸۰ به بعد واکنش هایی متفاوت را برانگیخته، نظریه ای است که بر اساس آن، گسترش تدریجی سلاح های هسته ای به سایر کشورها نباید موجب ترس باشد؛ بلکه باید از آن استقبال کرد. این نظریه بر این فرضیه استوار است که همان گونه که بازدارندگی هسته ای در

طول سال های جنگ سرد موجب برقراری ثبات بین شرق و غرب شد؛ می تواند بر سایر موقعیت های منازعه نیز موثر باشد. این دیدگاه منطق تسلیحات هسته ای را تنها بازدارندگی می داند. فرضیه ای که زیر بنای این نظریه است با مخالفت کسانی که معتقدند گسترش سلاح های هسته ای شرایط را بدتر می کند و نه بهتر، مواجه شده است. به نظر مخالفین، اقدامات معطوف به جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته ای، بهترین شیوه پیش رو می باشد (Sagan, 1950-135:Waltz and Betts).

بر مبنای رویکرد اخیر، تلاش برای جلوگیری از گسترش سلاح های هسته ای، موجب پیدایش انواع اقدامات یکجانبه، دوجانبه، منطقه ای و جهانی شده است. مجموعه این اقدامات را معمولاً رژیم جهانی منع گسترش سلاح های هسته ای می نامند. طرفداران این رژیم معتقدند این اقدامات (شامل پیمان های خلع سلاح و کنترل تسلیحات مثل پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای، کنترل صادرات، روش های بین المللی کنترل، موافقتنامه های مربوط به تجارت و عرضه مواد هسته ای و سایر ترتیبات برای تدوین مقررات) گسترش سلاح های هسته ای را از دهه ۱۹۶۰ به بعد محدود کرده است. از طرف دیگر، منتقدین این رژیم معتقدند که رژیم عدم گسترش سلاح های هسته ای رژیمی تبعیض آمیز است؛ زیرا اجازه می دهد پنج کشور همچنان سلاح هسته ای داشته باشند؛ ولی سایر کشورها باید با امضای پیمان منع تکثیر سلاح های هسته ای از رسیدن به این قابلیت چشم پوشی کنند. این موضوع به خصوص در دهه ۱۹۹۰ موجب شکل گیری مباحثی در باره علت محروم کردن کشورهای غیر هسته ای بوسیله سایر کشورهای دارای سلاح های هسته ای شد. همچنین به نقش هنجارها و محرمانه [تابوها] این مسئله نیز توجه شده است.

روند رو به گسترش فعالیت های هسته ای

فناوری هسته ای برای مقاصد غیر نظامی و نظامی از سال ۱۹۴۵ به بعد در گستره ی جهانی انتشار یافته است. در سال های اولیه پس از جنگ جهانی دوم، فقط ایالات متحده توان ساخت بمب هسته ای را داشت. در سال ۱۹۶۴، چهار کشور دیگر نیز آستانه تولید سلاح های هسته ای را پشت سر گذاشتند. همانطور که قبلاً عنوان شد این کشورها عبارت بودند از اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۴۹)، انگلستان (۱۹۵۲)، فرانسه (۱۹۶۰) و چین (۱۹۶۴). این پنج کشور در پیمان منع تکثیر سلاح های هسته ای «کشورهای دارنده سلاح های هسته ای» دانسته شده اند. این کشورها "یک سلاح هسته ای یا سایر وسایل انفجاری هسته ای را قبل از اول ژانویه ۱۹۶۷ آزمایش کرده اند" (Waltz, 1981:30).

گسترش تسلیحات هسته‌ای بحث‌هایی پر سروصدا را در باره ثبات یا بی ثباتی این تسلیحات بوجود آورده است. از زمان انفجار هسته‌ای چین در سال ۱۹۶۴ هیچ کشوری به صورت علنی و رسمی به باشگاه هسته‌ای (Nuclear Club) نپیوسته است. اما این واقعیتی گمراه کننده است. اسرائیل به احتمال قوی دارای تسلیحات هسته‌ای است؛ در حالیکه هند و پاکستان بصورت عملی (Defacto) دارای تسلیحات هسته‌ای بوده در صورت احساس نیاز به استفاده از آنها قادر هستند بطور سریع نیروهای هسته‌ای خود را آماده رزم کنند (Turner, 1987: 38).

از اواخر دهه ۱۹۸۰ که تحولات سیاسی و نظامی، روابط شرق و غرب را دچار دگرگونی اساسی و بنیادی کرد؛ تفکر درباره خطرات گسترش تسلیحات هسته‌ای نیز بعد از فروپاشی شوروی شدت یافت. در جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ پس از اینکه مشخص شد عراق به تولید تسلیحات هسته‌ای نزدیک شده است؛ بار دیگر مسئله گسترش تسلیحات هسته‌ای در کانون توجه کشورها قرار گرفت (Navias, 1995: 1-78). تسلیحات هسته‌ای بیش از هر نوع تسلیحات متعارف و نامتعارف دیگر خط مشی‌ها، راهبرد‌ها و پیامدهای منطقه‌ای رویارویی‌ها و اختلاف‌ها را تغییر داده است. مناطقی که در آنها خطر گسترش تسلیحات هسته‌ای وجود دارد عبارتند از: *خاورمیانه، خلیج فارس، جنوب آسیا و شمال شرقی آسیا*. کشورهای این مناطق با تجمع و بسیج نیروهای علمی در داخل کشور در سال‌های آینده می‌توانند به تسلیحات هسته‌ای دست پیدا کنند. دولت‌های جدید دارای تسلیحات هسته‌ای احتمالاً "الگوی اسرائیل را برای استقرار هسته‌ای در پیش خواهند گرفت و تاسیسات هسته‌ای خود را با پنهانکاری هسته‌ای و *ابهام راهبردی* مخفی نگه خواهند داشت. اما باید توجه کرد که شرایط بین‌المللی تغییر یافته است و این کشورها با فشار بین‌المللی و بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای مواجه خواهند شد.

در منطقه خاورمیانه این اعتقاد وجود دارد که اسرائیل دارای تسلیحات هسته‌ای است. برنامه تسلیحات هسته‌ای اسرائیل از دهه ۱۹۵۰ شکل گرفت. تسلیحات هسته‌ای پاسخ‌نهایی اسرائیل به تغییرات موازنه قدرت در منطقه است یا اینکه اگر در جنگی اسرائیل شکست بخورد در استفاده از تسلیحات هسته‌ای لحظه‌ای تردید و درنگ به خود راه نخواهد داد. تصمیمات اسرائیل درباره تسلیحات هسته‌ای نامعلوم و نامشخص است. اما مخفی‌کاری‌ها و سیاست داشتن و نداشتن زرادخانه هسته‌ای یعنی *ابهام راهبردی* (Strategic ambiguity) در برنامه هسته‌ای به آن کشور کمک کرده است که هم از رویارویی سیاسی با ایالات متحده جلوگیری شود و هم به صورت انحصاری تسلیحات هسته‌ای خود را بوسیله انحراف فشارها روی مصر، ایران و دیگر کشورهای عرب همسایه حفظ کند (Gates, 1992:A6).

پیگیری تسلیحات هسته‌ای عراق با آغاز جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ موقتاً به پایان رسید. پیگیری موفقیت آمیز تسلیحات هسته‌ای عراق، وضعیت موجود هسته‌ای خاورمیانه را دچار دگرگونی می‌کرد و به احتمال قریب به یقین مورد حمله و هدفگیری تسلیحات اسرائیل قرار می‌گرفت؛ چرا که اسرائیل برای این اقدام دلایل متعدد داشت از جمله: نمایش برتری هسته‌ای اسرائیل، افزایش نیروی هسته‌ای برای توانائی بقاء، اطمینان بخشی مجدد به افکار عمومی داخلی اسرائیل و هشدار به دولت‌های عربی ناظر و تماشاچی. در عین حال اسرائیل با این اقدام می‌توانست تسلیحات گرما هسته‌ای خود را مورد آزمایش قرار دهد. به نظر می‌رسد در صورت شکست فرآیند صلح خاورمیانه، سوریه بدنبال دستیابی به تسلیحات هسته‌ای خواهد بود تا موازنه با اسرائیل در منطقه را حفظ کند. سوریه به دنبال خرید تسلیحات هسته‌ای از چین و کره شمالی است و روابط نظامی محکم با این کشورها دارد که نتیجه آن، گرفتن تعداد زیادی موشک‌های بالستیک است که می‌تواند تاسیسات هسته‌ای اسرائیل را مورد تهاجم قرار دهد.

در این میان، دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای، انگیزه‌های گسترش تسلیحات هسته‌ای در ترکیه، عربستان سعودی، مصر و دیگر کشورهای خاورمیانه را افزایش خواهد داد. اختلافات اقتصادی، رقابت‌های سنتی و ترس از تهدید و اجبار انگیزه‌هایی برای تولید و دستیابی به تسلیحات هسته‌ای هستند. چشم انداز تغییر رقابت هسته‌ای بین هند و پاکستان نامطمئن است و خط مشی رسمی این کشورها هنوز اعلام نشده است. افزایش احساسات در دهلی نو و اسلام‌آباد تمایل به استقرار تسلیحات هسته‌ای دارد. حامیان در دو کشور و خارج از آن دو، بازدارندگی هسته‌ای را وضعیتی با ثبات در منطقه می‌دانند که با افزایش توانایی تسلیحات هسته‌ای هر کشور رابطه مستقیم دارد.

گسترش تسلیحات هسته‌ای در شبه جزیره کره (شمالی و جنوبی)، بدون شک عمده بحث‌های سیاسی را درباره سیاست سنتی تسلیحاتی ژاپن در بعد خودداری از تولید و استفاده از تسلیحات هسته‌ای بوجود آورده است که نتایج آن غیر قابل پیش بینی است. به نظر می‌رسد افزایش ناامنی در منطقه و تشدید بی‌اعتمادی ژاپنی‌ها در درازمدت، خصومت و دشمنی با کره‌ای‌ها به بازنگری و تجدید نظر در سیاست‌های منطقه‌ای و حتی جهانی ژاپن جهت ایجاد بازدارندگی هسته‌ای منتهی شود.

مفهوم بازدارندگی هسته‌ای

بررسی واژه بازدارندگی (Deterrence) با "دتره" (Deterre) لاتین آغاز می‌شود که به معنای گریزانیدن، به وحشت انداختن و ماندن است. بازدارندگی هسته‌ای فعالیت‌های انجام شده

بوسیله دولت یا گروهی از دولت‌ها برای بازداشتن سایر دولت‌ها از تعقیب سیاست‌هایی است که دلخواه دولت یا دولت‌های بازدارنده نیست. بازدارندگی هسته‌ای شکلی از اجبار راهبردی (Strategic Coercion) و مبتنی بر نوعی توانمندی است جهت منصرف کردن دشمن (رقیب) از استفاده از تسلیحات هسته‌ای با اطمینان بخشیدن به طرف مقابل از اینکه هزینه‌های استفاده از این گونه تسلیحات بسیار بیشتر از منافع بالقوه آن است (Powel, 1990:7).

راهبرد بازدارندگی مستلزم طرح ریزی مجازات و تهدید به اعمال آن و یا متقاعد کردن دیگران است به اینکه اگر دست به پیشدستی در حمله بزنند هزینه و بهایی که از بابت عملشان خواهند پرداخت، سنگین‌تر از دستاوردهایشان خواهد بود (پستا، ۱۳۷۹: ۲۳۷). وسایلی که دولت‌ها با توسل به آنها سیاست‌های بازدارندگی را تعقیب می‌کنند عبارتند از: افزایش توانایی‌های عمومی نظامی، تکامل سلاح‌های پیشرفته دارای قدرت انهدام وسیع، تشکیل اتحادها و تهدید به تلافی. تهدیدی که به منظور بازدارندگی صورت می‌گیرد باید برای طرف‌های مورد تهدید کاملاً قابل قبول و باورکردنی باشد تا موثر واقع شود.

هم نظام توازن قدرت و هم رویکرد امنیت جمعی برای حفظ صلح در ارتباط با مفهوم بازدارندگی بوجود می‌آیند. طرفی که ممکن است به طور بالقوه ایجادکننده جنگ باشد با اقدام تلافی‌جویانه بلوک نظامی رقیب در نظام توازن قدرت و با اقدام جمعی پلیس بین‌الملل روبه‌رو و تهدید می‌شود. کلید بازدارندگی متقابل، درسیستم‌های پرتاب نیرومند و پراکنده دو طرف نهفته است. زیرا وجود چنین سیستم‌هایی تلافی را امکان‌پذیر می‌کند و می‌تواند نخستین ضربه غافلگیرکننده طرف دیگر را از سر بگذراند و به طوری وسیع برای تلافی به کار افتد. نیروهای بازدارنده با وضع دو تا عقرب در یک بطری مقایسه شده، چون هر یک از آنها توانایی این را دارد که برای کشتن دیگری به او نیش بزند؛ اما یقین دارد که خودش هم با نیش مهلک او نابود خواهد شد. با این حال، نظام بازدارندگی متقابل ممکن است دستخوش تغییر شود و این در صورتی است که سلاح‌های تهاجمی یا تدافعی جدید بوسیله یکی از طرفین اختراع شود یا بر اثر اشتباه انسانی یا نقص تکنیکی، جنگ تصادفی (Accidental War) پیش آید که ممکن است ثبات ذاتی نظام بازدارندگی را همراه با شرکت‌کنندگان در آن نابود کند.

در این میان نظریه بازدارندگی هسته‌ای از جمله نظریه‌هایی است که بیش از سایر نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل؛ فقط در مرحله نوشته و نظر باقی‌نماند و صبغه عملی به خود گرفت. با این حال، بازدارندگی هسته‌ای عبارت است از تهدید به حملات هسته‌ای به منظور مقابله به مثل و جلوگیری از استفاده از ابزار خشونت آمیز به وسیله کشورمتخاصم علیه منافع حیاتی یک کشور. بازدارندگی موثر هسته‌ای باید سه شرط داشته باشد: ۱- کشور

متخاصم در مقابل بازدارندگی آسیب پذیری از خود نشان دهد؛ ۲- کشور متخاصم دارای منافع حیاتی باشد؛ ۳- تهدید هسته‌ای واقعیت داشته باشد.

بازدارندگی هسته‌ای به طور کلی بر دو قسم است: ۱- بازدارندگی کلی و آنی که به مفهوم به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای برای ایجاد ضربه اول است. تمام دارندگان سلاح‌های هسته‌ای در آرزوی رسیدن به آن هستند. ۲- بازدارندگی حداقلی که مستلزم توانایی داشتن ضربه دوم است. ابرقدرت‌ها به بازدارندگی کلی و قدرت‌های درجه دوم به بازدارندگی حداقلی اعتقاد دارند. گروه اول شامل کشورهای روسیه و آمریکا و گروه دوم انگلیس، چین، فرانسه، هند و پاکستان می‌شوند.

بازدارندگی هسته‌ای به لحاظ تاریخی پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال ناکارآمدی نظریه موازنه قوا که از نظریه‌های قرن ۱۹ تا اواسط قرن ۲۰ بود؛ بوسیله برخی از اندیشمندان روابط بین‌الملل جهت بررسی روابط ابرقدرت‌ها در جنگ سرد تدوین شد. بازدارندگی هسته‌ای تاکنون چند مرحله و دوره را به شرح ذیل پشت سر گذاشته است (قهرمان پور، ۱۳۸۶: ۶۵):

➤ مرحله اول، بازدارندگی یکجانبه (۱۹۴۹-۱۹۴۵): در این مرحله آمریکا انحصار بازدارندگی هسته‌ای را در اختیار داشت؛

➤ مرحله دوم، بازدارندگی متقابل (۱۹۹۰-۱۹۴۹): این دوره زمانی است که شوروی (سابق) صاحب بمب اتم می‌شود. با توجه به افزایش کمی و کیفی سلاح‌های هسته‌ای، آمریکا در دهه ۷۰ میلادی با گفتگو در خصوص محدودیت سلاح‌های راهبردی، توازن راهبردی با شوروی را پذیرفت و بدین ترتیب از اوایل دهه ۷۰ بازدارندگی یکجانبه به کلی اعتبار خود را از دست داد و بازدارندگی متقابل جای آن را گرفت. اساس این بازدارندگی توانایی هر دو کشور برای زدن ضربه دوم و ادامه حیات بعد از ضربه اول هسته‌ای است که اصطلاحاً در ادبیات راهبردی به نابودی قطعی متقابل (Mutual Assured Destruction) معروف شده است. در نتیجه این امر، سلاح‌های هسته‌ای راهبردی ابزاری برای ممانعت از جنگ- و نه ابزاری برای جنگیدن- بودند. در این زمان، هیچ یک از دو طرف (آمریکا و شوروی) توانایی صرف زدن ضربه دوم را نداشتند؛ بلکه هر دو به این توانایی دست یافته و هر کدام می‌توانستند ارزش‌های حیاتی طرف دیگر را در صورت استفاده از ضربه اول مورد تهدید قرار داده و دست به اقدام تلافی جویانه بزنند.^۱

۱- روسیه هم اکنون این توانایی را دارد که با اعطای کمک‌های تسلیحاتی و هسته‌ای به کشورهای مخالف آمریکا، سیاست‌های منع اشاعه و کنترل تسلیحاتی را با چالش‌های بسیار جدی مواجه کند. رهبران مسکو با آگاهی از این امر انتظار دارند آمریکا در تصمیمات حساس و راهبردی جهانی منافع روسیه را لحاظ کرده و خلاف آن کاری انجام ندهد. لازم به ذکر است که نظریه نخستین ضربه یا حمله غافلگیرانه هسته‌ای (Surprise Nuclear First Attack) برای نابودی یا تضعیف قاطع توانایی دشمن برای تلافی، بر این باور است که یک طرف ممکن است چنان ضربه هسته‌ای فلج‌کننده و نابودکننده سهمگین وارد آورد که پیش از آنکه دشمن بتواند از آن ضربه به خود آید جنگ را به نفع خود تمام کند.

➤ مرحله سوم، بازدارندگی چند جانبه (از ۱۹۹۰ تا کنون): با فروپاشی نظام دو قطبی و تلاش کشورهای دیگر برای دستیابی به سلاح های هسته ای شکل بازدارندگی را تغییر داد. کشورهای صاحب سلاح های هسته ای پس از شکسته شدن فضای دو قطبی دوره جنگ سرد از آزادی عمل بیشتر برخوردار شدند و همین امر باعث شد که بازدارندگی متقابل جای خود را به بازدارندگی چند جانبه بدهد.

با توجه به تحولات پس از فروپاشی نظام دو قطبی به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا تغییرات بنیادین را در راهبرد بازدارندگی هسته ای خود ایجاد کرد. در شرایط جدید تهدیدات، دولت بوش تصور می کرد که آمریکا باید "دکترین انهدام حتمی متقابل" را رها کند؛ زیرا این دکترین از آمریکا در مقابل تهدید اتحاد جماهیر شوروی دفاع می کرد و نمی توانست با پهنه ای وسیع از تهدیدات قریب الوقوع و بالقوه مقابله کند. لذا نیروهای هسته ای سه جانبه دوره جنگ سرد (موشک های بالستیک، موشک های زیر دریایی و بمب افکن های مسلح هسته ای) با نیروهای سه جانبه جدید (نیروهای هوایی تهاجمی هسته ای و غیر هسته ای، سیستم دفاعی موشکی و زیر بناهای دفاعی) جایگزین شدند. این تغییرات در واقع تفکیک بین بازدارندگی هسته ای و بازدارندگی متعارف را از بین برد.

انگیزه ها و نیت هسته ای شدن

تحلیل های سستی حول انگیزه ها و نیت هسته ای شدن بر سطوح دولتی و بین دولتی متمرکز بود. در نتیجه، تجزیه و تحلیل انگیزه های تحصیل سلاح هسته ای بر منطق های راهبردی، سیاسی، شهرت و اعتبار که موجب می شد کشورها دنبال سلاح هسته ای باشند، تمرکز پیدا کرد. انگیزه استراتژیک بر نقشی استوار بود که سلاح های هسته ای در جنگ جهانی دوم ایفا کردند به گونه ای که نتایج فوری آن سبب شد این سلاح ها را ابزار جنگ یا عامل پیروزی در جنگ به شمار آورند. بعد ها، توجه به نقشی معطوف شد که سلاح های هسته ای در بازدارندگی ایفا کردند و به شکل گیری این فرض منجر شد که یکی از انگیزه های

وارد آوردن ضربه اول از طرف یک کشور به زرادخانه کلاهک های هسته ای و سیستم های پرتاب آن کشور بستگی دارد اما امکان استفاده یک کشور از ضربه اول به دلیل احتمال حمله بعدی دشمن یا توانایی تلافی دشمن محدود می شود. در عصر هسته ای، مصون ماندن کشوری از حمله، به توانایی و قابلیت نیروی تلافی کننده آن بستگی دارد تا بتواند به حریف اطمینان دهد که دارای قدرت تلافی وسیع است و به این وسیله حریف را از وارد آوردن ضربه اول باز دارد. اگر توانایی و قابلیت کشوری برای تلافی سنگین هسته ای باور نشود ممکن است آن کشور در موقعیت آسیب پذیر خطرناک قرار گیرد. با این حال اگر هر یک از طرفین به این باور و یقین برسد که یک سیستم دفاعی کارآمد دارد ممکن است تشویق شود که دست به آن حمله بزند و ضربه اول را وارد کند. از طرف دیگر اگر یکی از آنها به این اعتقاد برسد که دیگری در حال طرح ریزی یک حمله قریب الوقوع است، ممکن است که به نخستین حمله پیشگیرانه دست بزند. مع ذلک، ایجاد سیستم دقیق دفاعی در برابر تمام سیستم های پرتاب کننده - که از نظر اغلب دانشمندان و کارشناسان نظامی اگر غیر ممکن نباشد، بعید می نماید- می تواند توازن وحشت (Balance of Terror) را بر هم بزند و خطر جنگ را افزایش دهد.

اصلی قدرت هسته‌ای شدن، بازداشتن دیگر کشورهای هسته‌ای است. همچنین منافع سیاسی و اعتباری که سلاح‌های هسته‌ای به آن کشورها می‌بخشد، نیز حائز اهمیت است. سلاح‌های هسته‌ای، مدرن‌ترین سلاح دانسته می‌شود و دارندگان آن، به دلیل توان فناوری خود، در امور بین‌المللی به طور خودکار، جایگاهی مهم را کسب خواهند کرد؛ به طوری که توان چانه زنی و حتی باج‌گیری هسته‌ای (Nuclear Blackmail) آن کشور را در عرصه سیاست بین‌الملل به طور فزاینده ارتقاء خواهد داد.

امروزه تشریح چگونگی روند گسترش هسته‌ای با تاکید بر یک متغیر دشوار تر شده است. تحلیلگران معتقدند عواملی باید در نظر گرفته شوند که ممکن است بر هسته‌ای شدن تاثیر داشته باشند و شامل عوامل سنتی تکنولوژیک، موجود بودن فناوری هسته‌ای و مجموعه‌ای از دانشمندان آموزش دیده هسته‌ای می‌شود که به تحقق فرآیند هسته‌ای شدن کمک می‌کنند (بایلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۹۴۶). سایر عوامل عبارتند از: سیاست داخلی، اقتضائات و نیازهای حزب سیاسی یا وضعیت سیاسی داخلی که ممکن است کشور را به سوی سلاح‌های هسته‌ای سوق دهد.^۱ چانه زنی دیپلماتیک: (دارا بودن توانمندی هسته‌ای می‌تواند برای تاثیرگذاری یا چانه زنی سیاسی یا اقتصادی با متحدان، دوستان یا دشمنان به کار گرفته شود) و عدم مداخله (توانمندی هسته‌ای می‌تواند مانع دخالت سایر کشورها در امور داخلی کشور دارنده سلاح هسته‌ای شود) نیز از عوامل گرایش به قدرت هسته‌ای شدن است.

پیچیدگی این موضوع زمانی آغاز می‌شود که این نوع تسلیحات کشتار جمعی به دست گروه‌ها و بازیگران غیر دولتی (Non-State Actors) بیفتند؛ چرا که انگیزه‌ها و نیات بازیگران غیردولتی می‌تواند متفاوت از انگیزه‌های بازیگران دولتی باشد. در اکثر تحلیل‌های سنتی، فقط دولت‌ها دارای امکانات و منابع مالی لازم برای دستیابی به توانای هسته‌ای به شمار می‌آمدند. تجارت هسته‌ای بر مبنای دولت با دولت انجام شده و این دولت‌ها بودند که وارد پیمان‌های بین‌المللی کنترل تسلیحاتی و خلع سلاح شده‌اند. امروزه، دولت‌ها دیگر تنها بازیگران این عرصه نیستند؛ زیرا بازیگران غیر دولتی (تحت تاثیر فضای پس از جنگ سرد و جهانی شدن) هم در سطحی گسترده وارد عرصه روابط بین‌المللی شده‌اند.

مطالعاتی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ درباره تروریسم هسته‌ای انجام شد؛ نشان داد این خطر وجود دارد که برخی از گروه‌ها به تجهیزات هسته‌ای دست یابند و تهدید کنند که به تاسیسات هسته‌ای نظامی یا غیر نظامی حمله خواهند کرد. در مطالعه‌ای که «گروه کاری بین‌المللی برای جلوگیری از تروریسم هسته‌ای» (International Task Force on Prevention of

۱- یکی از اهداف اصلی صدام حسین از هسته‌ای شدن کشور خود، می‌توانست ضعف هویت ملی و ناهمگنی اجتماعی (National Identity Weakness and Social heterogeneity) باشد.

Nuclear Terrorism) انجام داد چنین نتیجه گیری شده بود که اگر گروهی تروریستی به مقدار لازم به مواد شکافت پذیر قابل استفاده در سلاح هسته ای و مواد شیمیایی انفجاری بسیار قوی دست یابد؛ این امکان وجود دارد که وسیله هسته ای ابتدایی تولید کند. هنگام اندیشیدن درباره خطرات تروریسم هسته ای، نکته مهم این بود که احساس می شد چنین گروه‌های تروریستی بیشتر علاقه دارند با ایجاد تهدید قابل باور، وحشت و بی نظمی اجتماعی ایجاد کنند نه اینکه عملاً آن را به کار گیرند و سبب تخریب و کشتار گسترده ای شوند (Scheinman, 1987:250).

علاوه بر این عوامل، قاچاق هسته ای و این احتمال نیز مورد توجه قرار گرفته است که گروه‌های قومی درگیر در منازعات داخلی ممکن است برای پیش برد اهداف سیاسی یا نظامی خود به دنبال گزینه هسته ای باشند. از زمان مشخص شدن این نکته آزار دهنده که مواد لازم برای ساخت سلاح های هسته ای ممکن است بوسیله گروه‌های مختلف به طور قاچاق انتقال داده شود؛ قاچاق هسته ای مورد توجه رسانه های بین‌المللی قرار گرفته است. این ترس که گروه‌های قومی درگیر در منازعات داخلی ممکن است به تهدید هسته ای متوسل شوند نیز بخشی از مباحثات امنیتی دوران پس از جنگ سرد شده است. در این عرصه، نگرانی اصلی این است که وضعیت هایی که در آن این نوع تهدیدات ممکن است عملی شود به شدت غیر قابل پیش بینی است. بسیار مشکل می توان تعیین کرد که رهبران این گروه‌ها، در وضعیت‌هایی که شرایط سیاسی و نظامی بی ثبات شده باشد، مسئولانه و به صورت قابل پیش بینی عمل خواهند کرد یا خیر. به علاوه، دارا بودن یک یا چند سلاح هسته ای ممکن است به دلیل ترس از کشف شدن آنها یا به دلیل اتخاذ راهبردهای پیشگیرانه، سبب تشویق استفاده از آنها شود.

نئورئالیسم و نقد نظری آن

نئورئالیسم یا رئالیسم ساختاری (Neorealism or Structural Realism) از جمله نظریه‌های روابط بین‌الملل است که خطوط کلی آن بوسیله کنت والتز در کتاب نظریه سیاست بین الملل (۱۹۷۹) ترسیم شده است. والتز معتقد به رویکرد سیستمیک (Systemic Approach) بوده و اساساً ساختار نظام بین الملل را محدودیتی بر رفتار دولت‌ها تلقی می کند. والتز در این کتاب نظریه واقع‌گرای ساختاری خود را ارائه می کند که در واقع توضیحی ساختاری یا سیستمیک از سیاست بین‌الملل است (Waltz, 1979). نئورئالیسم به مانند شکل کلاسیک آن همچنان دولت را بازیگر اصلی صحنه بین الملل می داند. این نظریه، ضمن تاکید بر فقدان اقتدار مرکزی، سطح تحلیل را نظام بین الملل قرار می دهد و معتقد است که ساختار نظام بین الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می کند. آنچه در درون دولت‌ها می گذرد اهمیت

ندارد و نمی‌توان بر ایدئولوژی و رژیم حاکم تاکید داشت. بر این اساس، سیاست خارجی همه دولت‌ها تحت عنوان عوامل سیستمیک قرار دارند و مانند توپهای بیلیارد از همان قواعد هندسه و فیزیک سیاسی تبعیت می‌کنند (قوم، ۱۳۸۰: ۳۶۱).

از نظر نئورئالیست‌ها در فرآیند جهانی شدن تغییری در بازیگری دولت‌ها حاصل نخواهد شد. زیرا پیوند روزافزون میان اقتصاد جوامع به معنای وابستگی و پیوند بیشتر نظام دولت‌ها نیست. در حالیکه لیبرال‌ها، جهانی شدن را محصول دگرگونی طولانی در سیاست خارجی تلقی می‌کنند که طی آن، دولت‌ها مانند گذشته بازیگری محوری نیستند؛ بلکه هزاران بازیگر غیر دولتی جانشین آنها خواهند شد. ضمناً تحولات تکنولوژیک و اقتصادی باعث برقراری پیوند بیشتر میان جوامع شده و سبب می‌شوند تا الگویی بسیار متفاوت تر نسبت به گذشته ظهور پیدا کند. در شرایطی که نئورئالیسم واحد سطح تحلیل را دولت و ساختار در نظر می‌گیرد، نئولیبرالیسم سطح تحلیل را فرد و گروه قرار می‌دهد (قوم، ۱۳۸۰: ۳۷۲).

به طور کلی، والتز نگاهی مادی‌گرایانه به روابط بین‌الملل دارد که مورد نقد سازه‌انگاران و به خصوص ونت (Wendt, 1992) و راگی (Ruggie, 1998) است. برای او هنجارها و قواعد مهم نیستند و آنچه اهمیت دارد توزیع توانمندیهای مادی است. عوامل مادی را نمی‌توان جدا از ساختارهای اجتماعی تحلیل کرد که از طریق آن معنادار می‌شوند. والتز به تغییرات فرهنگی که به شکل‌گیری نظام نوین دولتی منجر شد، توجه نمی‌کند، افراد را نمی‌توان بدون تعریف اجتماعی آنها به عنوان واحد‌های اتمی پایه در نظر گرفت. می‌توان گفت که اکثر دولت‌ها و دولتمردان عقلانی عمل می‌کنند؛ اما به نظریه‌ای در این مورد نیاز هست که بگوید منافع و همچنین هویت‌ها (و نیز عقلانیت) چگونه شکل می‌گیرند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۰).

به بیان آدلر (Adler, 1997: 319-63)، نواقع گرایان ترجیح می‌دهند با معرفت‌شناسی اثبات‌گرایی خود، روابط بین‌الملل را صرفاً با پاسخ‌های رفتاری به نیروهای فیزیکی توضیح دهند که از بیرون بر ایزه‌های مادی تاثیر می‌گذارند. همان‌گونه که دسلر (Desseler, 1989: 3) تاکید دارد: والتز با طرح مفهوم "جامعه‌پذیری" (Socialization) و اینکه دولت‌ها در روند تعاملات خود «یاد می‌گیرند» چگونه رفتار کنند، عملاً مجبور است اهمیت قواعد و هنجارها را بپذیرد؛ اما به دلیل هستی‌شناسی مادی‌گرایانه که معرفت‌شناسی اثبات‌گرا به او تحمیل می‌کند؛ نمی‌تواند آن را جذب چارچوب نظری خود کند.

بررسی دیدگاه‌های موافقان و مخالفان گسترش هسته‌ای

یکی از بحث‌برانگیزترین استدلال‌های مربوط به گسترش سلاح‌های هسته‌ای، این نظریه است که "بیشتر می‌تواند بهتر باشد" که در اوایل دهه ۱۹۸۰ بوسیله نظریه پرداز نظریه

نئورئالیسم (رنالیسم ساختاری) کنت والتز مطرح شد. والتز در تحلیل خود، طرفدار اشاعه (Spread) هسته ای - و نه افزایش و تکثیر (Proliferation) است و نظریه خود را بر اساس فرضیات نئورئالیست‌ها قرار می‌دهد. این نظریه بر دلایل ساختاری در دارا شدن سلاح هسته‌ای تأکید دارد. بر اساس این نظریه، واحدها (یا کشورها) در نظام بین الملل هیچ راهی ندارند جز اینکه به دنبال اقداماتی برای تأمین امنیت خود باشند. نتیجه این خواهد شد که کشورها برای افزایش امنیت خود و بازداشتن دشمنان بالقوه، به دنبال سلاح هسته ای باشند (Waltz, 1979:150).

اگر چه والتز با در نظر گرفتن تغییرات ناشی از پایان جنگ سرد نظریه خود را تغییر داد؛ ولی استدلال مبنایی او تغییر نکرده است. به علاوه، این عقیده را که انتشار سلاح هسته ای به کشورهای دیگر می‌تواند به ثبات بیشتر بیانجامد؛ مورد پشتیبانی و حمایت عده ای قرار گرفته است. مثلاً "برخی تحلیلگران استدلال کرده‌اند که توانمندی هند و پاکستان در ساخت سلاح‌های هسته‌ای عامل احتیاط جدید در روند تصمیم‌گیری پدیدار کرده و نوعی ثبات راهبردی بین این دو کشور همسایه ایجاد کرده است. مرشایمر نیز در پایان جنگ سرد در برابر انتشار هسته‌ای در برخی شرایط، رویکردی مشابه اتخاذ کرد. از نظر وی گسترش مدیریت شده هسته ای می‌تواند به صلح و ثبات منجر شود (Mersheimer, 1990:38)

والتز معتقد است تسلیحات هسته ای می‌توانند وظیفه بازدارنده (Deterrent) خود را انجام دهند و اهمیتی ندارد که سایر کشورها چه کار می‌کنند. از نظر وی این ایده که شکست بازدارندگی به انتحار ملی (National suicide) یا نابودی متقابل (Mutual annihilation) خواهد شد؛ نشان دهنده برداشت غلط از رفتار سیاسی و واقعیت‌های هسته ای است (Waltz, 1990:732-3) در واقع والتز رابطه بین اشاعه تسلیحات هسته ای و ثبات (the spread of nuclear weapons and stability) را بدون توجه به مشخصه های رژیم و رهبران آن در نظر می‌گیرد (Waltz, 1990:731-745).

وی استدلال می‌کند که ابرقدرت‌ها به واسطه تسلیحاتی که دارند همدیگر را مهار و کنترل می‌کنند و همچنین اذعان دارد؛ اهمیتی ندارد که کشورهایی چون عراق و کره شمالی دارای تسلیحات کشتار جمعی باشند و یا آنها را توسعه (گسترش) دهند. چرا که بازدارندگی هسته ای مانع استفاده از آن تسلیحات خواهد شد. والتز جهت اثبات ادعای خود اشاعه مستمر تسلیحات هسته ای از زمان جنگ جهانی دوم و فقدان هرگونه منازعه واقعی را مطرح می‌کند. از نظر والتز، تسلیحات هسته ای تنها شکل موثر جلوگیری از جنگ تمام عیار در جهان تلقی می‌شود. بازدارندگی تسلیحات متعارف غالباً شکست خورده اند اما بازدارندگی تسلیحات هسته ای همیشه موفق بوده است. از نظر وی از آنجا که هرگونه استفاده از تسلیحات کشتار

جمعی به پایان رژیم های دارای رهبران سرکش منجر می شود؛ لذا این بازیگران به خاطر حفظ بقا و موجودیت خود حتی فکر چنین اقدامی را نخواهند کرد (Waltz,2003: <http://www.columbia.edu/cu/news/03/03/kennethWaltz.html>)

در این راستا، جان مرشایمر نیز اذعان دارد که همه دولت ها و رهبرانشان وقتی به تسلیحات هسته ای دست یافتند به طور عقلانی عمل می کنند و صدام حسین نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود (Mersheimer and walt,2003: www.antiwar.com/archives/viewpoints97.html).

این نوع دیدگاه مورد مخالفت هواداران "بیشتر می تواند بدتر باشد" قرار گرفته است. در مناظره ای که بین والتز و اسکات دی. ساگان جریان داشت، ساگان استدلال کرد که والتز و مرشایمر «خوشبین‌های گسترش هسته ای» هستند. این دیدگاهی است که به نظر ساگان "به روشنی از منطق نظریه بازدارندگی نشأت می گیرد: دارا بودن سلاح هسته ای بوسیله دو قدرت، می تواند به این علت احتمال بروز جنگ را کاهش دهد که هزینه های جنگ را بسیار بالا می برد" (sagan and waltz,1995:120).

ساگان به خوشبین‌های گسترش هسته ای، وضعیتی دیگر را ارائه می کند که ریشه در "نظریه سازمان" (Organization theory) دارد. وضعیت مورد نظر ساگان، به نظری بدبینانه تر در مورد گسترش هسته ای و دورنمای ثبات آینده منتهی می شود. ساگان معتقد است اگر کشورهای بیشتری دارای سلاح هسته‌ای شوند به علت اینکه احتمال بالقوه بروز جنگ هسته‌ای بازدارنده و تصادفات جدی، بیشتر خواهد شد بی ثباتی در جهان رخ خواهد داد. بنابراین خوشبینانه است که انتظار داشته باشیم ترتیبات بازدارندگی خردمندانه درباره هر کشور هسته‌ای جدید به نحوی عمل کند که والتز و دیگران اظهار می دارند. ساگان معتقد است مناسب ترین راهی که در پیش رو قرار دارد تشویق ترتیبات دیگر به ویژه پیمان عدم تکثیر سلاح های هسته ای است که تقاضای سلاح های هسته ای را کاهش می دهد و رژیم جهانی عدم گسترش سلاح های هسته ای را تقویت می کند (Sagan,1997:54-86).

نکات اصلی مورد توجه خوشبین‌ها و بدبین‌های گسترش هسته ای به شرح ذیل است:

• *استدلال والتز «خوشبینی نسبت به گسترش هسته ای»*

۱- سلاح های هسته ای، بیش از اینکه گسترش یافته باشند، افزایش پیدا کرده اند. زیرا

این سلاح ها تنها به صورت عمودی (Vertically) افزایش یافته اند و فقط کشورهای

دارای سلاح هسته ای، زرادخانه های خود را غنی تر کرده اند؛

۲- گسترش سلاح های هسته ای به طور افقی (Horizontally) به سایر کشورها آهسته بوده

است. هر چند که باید گفت این آهستگی گامها، موهبتی است زیرا تغییرات سریع در شرایط

بین المللی می تواند سبب بی ثباتی شود؛

- ۲- اشاعه تدریجی سلاح های هسته ای از پخش سریع و جلوگیری از پخش، بهتر است؛
- ۳- کشورهای هسته ای جدید، محدودیت هایی را حس خواهند کرد که سلاح های هسته ای تحمیل می کند و این مسئله در دارندگان آن سلاح ها، احساس مسئولیت و عنصر نیرومند احتیاط در استفاده از آنها به وجود می آورد؛
- ۴- همانگونه که با افزایش توانمندی های دفاعی و بازدارندگی احتمال بروز جنگ کاهش می یابد؛ اگر سلاح های هسته ای به طور مسئولانه در اختیار قرار گیرند؛ شروع جنگ را مشکل می کنند.

• استدلال ساگان «بدبینی نسبت به گسترش هسته ای»

- ۱- سازمانهای حرفه ای نظامی به علت تعصبات رایج، روشهای بدون انعطاف و منافع کوتاه بینانه، رفتار سازمانی خاص از خود نشان خواهد داد که احتمالاً "موجب بی اثر شدن بازدارندگی، جنگ عمدی یا تصادفی می شود؛
- ۲- چون کشورهایی که در آینده به سلاح هسته ای مجهز خواهند شد احتمالاً به وسیله نظامیان اداره خواهند شد یا دولت های غیر نظامی ضعیف خواهند داشت؛ فاقد سازو کارهای کنترل غیرنظامی مثبت و محدود کننده خواهند بود. در حالی که تعصبات نظامی ممکن است در زمان بحران، سبب تشویق به کارگیری سلاح های هسته ای شود.

نقدی بر نظریه گسترش (جهانشمولی) هسته ای

در حالی که بیشتر متون و ادبیات مکتوب درباره موضوع «معمای گسترش» هنوز مبتنی بر عقاید نظری رئالیسم سیاسی است که بر اساس آن دولت ها در محیط بین المللی پر هرج و مرج، برای تقویت امنیت و بقای خود به دنبال سلاح های هسته ای هستند؛ سایر نظریه ها و دیدگاه ها در سال های اخیر جذابیت خود را از دست داده اند. این امر به سؤالاتی منجر شده است در خصوص اینکه در مطالعه گسترش سلاح های هسته ای، «سطح متناسب تحلیل» چه باید باشد. آیا باید بر فرد، سازمان، گروه فرهنگی، دولت، نظام بین المللی یا مجموعه ای از این موارد تاکید کرد؟ همچنین برخی از تحلیلگران، در باره تقویت گفتگوهای منع گسترش سلاح های هسته ای، بر اهمیت نقشی تاکید کرده اند که مولفه های هویت فرهنگی و بین فرهنگی دارند (Krause, 1999:75).

نویسندگانی چون برنارد برادی در سال های اولیه بعد از جنگ جهانی دوم معتقد بودند که سودمندی سلاح هسته ای فقط در استفاده نکردن از آن است (Brodie, 1946:55). در طی سالیان،

مفهوم بازدارندگی هسته‌ای بر فرضیه عدم استفاده استوار بود. یعنی کشورها به این علت از کاربرد سلاح‌های هسته‌ای بازداشته شده‌اند که نگران مقابله به مثل طرف دیگر بودند.^۱ در بیان علت‌های «عدم استفاده» از سلاح‌های هسته‌ای، عده‌ای بر ماهیت این سلاح و اثری تأکید کرده‌اند که بر عقیده هنجاری (Normative judgment) دارد. مثلاً "نینا تانوالد با کندوکاو درباره سایر جنبه‌های غیرمادی مانند تأثیر محدود کننده «تابوی هسته‌ای»؛ استدلال‌هایی را مورد چالش قرار داده است که بر اساس تجزیه و تحلیل منطقی هزینه-فایده (Cost-Benefit) در بعد قدرت، توانمندی‌ها و منافع است (Tannenwald, 1999:433-68). برای مشخص کردن این تابو، باری بوزان و اریک هرینگ آن را "ممنوعیت استراتژیک فرهنگی درباره استفاده از سلاح‌های هسته‌ای... تعریف کرده‌اند بر اساس این فرض که سلاح‌های هسته‌ای نباید جز با محاسبه آگاهانه هزینه-فایده، مورد استفاده قرار گیرد" (Buzan and Herring, 1998:320).

مسئله حائز اهمیت از نظر هدلی بول این است که چرا دولت‌ها ممکن است در پی دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای باشند و پیامدهای آن اقدام، ذهن سیاست‌گذاران و تحلیلگران راهبردی را به خود مشغول کرده است. در این زمان، گسترش هسته‌ای، اغلب در قالب «مسئله قدرت n ام» (Nth power problem) در نظر گرفته می‌شد که بول آن را چنین بیان کرده است: "مسئله جلوگیری از توسعه باشگاه هسته‌ای یا انجام تغییراتی در آن، موضوعی است که در برابر کل جامعه بین‌المللی قرارداد اضافه شدن هر کشور به اعضای باشگاه مشکل را افزایش می‌دهد (قدرت n ام)".

بول معتقد بود نکته اصلی این است که هر کشور داشتن سلاح هسته‌ای خود و دیگران را چگونه می‌نگرد (یعنی اینکه داشتن سلاح هسته‌ای دیگران را تهدید تلقی می‌کند یا نه) و دولتی که دارنده سلاح هسته‌ای است چه نوع دولتی است (Bull, 1961:200). این نکته دقیقاً اشاره دارد به احساس تهدید و اینکه بعضی از کشورها ممکن است دیگر کشورها را یاغی و متمرد تلقی کنند.

۱- پارادوکس برودی ناشی از این کنایه است که تسلیحات هسته‌ای به قدری از لحاظ تخریب، کارآمد و موثر هستند که شروع جنگ دو قدرت هسته‌ای در حکم خودکشی ملی واقعی برای هر دو گروه است. در نتیجه همانطور که برودی در اواخر دهه ۱۹۴۰ نتیجه‌گیری کرد، جنگی که تبادل دو جانبه سلاح‌های اتمی را در بردارد - حداقل از لحاظ مفهوم کلاسیک جنگ- اصلاً جنگ نیست. در واقع، وقتی برودی قول معروف کلاوزویتز را که "جنگ ادامه سیاست است با ابزار دیگر"، به جنگ اتمی ربط داد، سریعاً گمان برد که اصلاً هیچ هدف سیاسی منطقی لازم برای توجیه انهدام عظیم جنگ هسته‌ای وجود ندارد که در مقیاس گسترده جهانی هدایت می‌شود. بعلاوه، حتی جنگ هسته‌ای محدود بین قدرت‌های مجهز به تسلیحات هسته‌ای چندان کارایی ندارد زیرا به آسانی و به طور کنترل‌نشده می‌تواند دامنه‌اش به جنگ حرارتی- هسته‌ای جهانی گسترش یابد. رجوع کنید به: ریچارد ج. هنل. *تروریسم شکل جدید جنگ*. ترجمه احمد واحیدیان غفاری. مشهد: انتشارات سخن گستر، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۱۷.

به هر حال، تقریباً اکثریت قریب به اتفاق تحلیلگران و پژوهشگران روابط بین الملل هرگونه اشاعه تسلیحات هسته ای را - صرف نظر از مولفه های موقعیتی و احتمالی (Contextual or Contingent factors) - شوک و ضربه ای به ثبات و امنیت نظام بین الملل تلقی می کنند.

در ذیل به برخی از انتقادات مهم و اساسی درباره معمای گسترش هسته ای می پردازیم:

۱- استقرار آرام و آهسته تسلیحات انفجاری و هسته ای در کشورهای مختلف می تواند به مسابقه تسلیحاتی میان کشورها دامن بزند و استقرار این تسلیحات را به صورت هنجار درآورد و شرایط جنگ میان کشورها را در زمان بحرانها مهیا کند. به عنوان مثال، اگر کره شمالی، پایگاه های خارجی در کره جنوبی را مورد حمله قرار دهد؛ ژاپن از کره جنوبی در برابر هر حمله دفاع و پشتیبانی خواهد کرد (Roshandel and Lotfian, 1993: 221).

۲- نقش بالقوه بازیگران غیردولتی، بعدی تازه به موضوع گسترش سلاح های هسته ای در دوره بعد از جنگ سرد و پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی بخشیده است. خطر افتادن تسلیحات هسته ای در دست بازیگران غیردولتی باعث هر چه پیچیده تر شدن رژیم جهانی منع گسترش سلاح های هسته ای شده است (Michel, 2005: 74-83).

رژیم هایی چون رژیم بعث صدام حسین در عراق، رژیم طالبان در افغانستان که صلاحیت عضویت در جامعه بین المللی را نداشتند در صورتی که مجهز و مسلح به سلاح های هسته ای بودند؛ قطعاً در آخرین لحظه در استفاده از این نوع تسلیحات تردید و درنگ به خود راه نمی دادند. چون اگر این نوع تسلیحات نتوانند امنیت و بقای رژیم را تضمین کند لااقل می توانند امنیت و بقای دیگران را مورد تهدید و مخاطره قرار دهند.

۴- هر افزایشی در تعداد اعضای باشگاه هسته ای خطر جنگ هسته ای را به دلیل تصادف، درک نادرست از تهدیدات، اشتباه در محاسبات، قرار گرفتن چنین تسلیحاتی در دست بازیگران غیر خردمند (Irrational Actors) چه دولتی و چه غیردولتی و یاغی را افزایش خواهد داد. در صورتی که فناوری و یا تسلیحات هسته ای در دست کشورهایی بیفتد که معاهده منع جامع آزمایش های هسته ای موسوم به C.T.B.T، معاهده منع تکثیر سلاح های هسته ای و پروتکل الحاقی (Additional Protocol) را امضاء نکرده اند؛ موضوع ابعادی تازه پیدا می کند.

۵- جنگ تصادفی در عصر هسته ای که ممکن است به علت اتفاقات ناشی از خطای انسانی یا نقص دستگاه های الکترونیک یا مکانیکی روی دهد؛ به این احتمال بستگی دارد که ممکن است بر اثر تعبیر و محاسبه نادرست مقاصد دیگران یا بر اثر پرتاب تصادفی یک سلاح دارای قدرت انهدام وسیع، مبادله وسیع سلاح های هسته ای در میان کشورها آغاز شود. حوادثی که می تواند موجب جنگی بزرگ شود. برای مثال، انهدام غیر عمدی یک مرکز بزرگ

جمعیتی، قضاوت اشتباه در مورد آنچه که روی صفحه رادار دیده می‌شود و رسیدن به این باور که حمله‌ای در حال وقوع است و یا عمل یک فرمانده نظامی دیوانه (دچار مشکلات روانی و جسمانی) و صدور فرمان حمله‌ای بزرگ از آن محسوب می‌شوند.

آنچه مسلم است به علت تکنولوژی سیستم‌های پرتاب (Delivery System) و دست یافتن کشورهای بیشتر به سلاح‌ها یا کلاهک‌های هسته‌ای (Nuclear Warheads)، خطر جنگ تصادفی در میان کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای افزایش یافته است. به عنوان مثال، پیدایش موشک‌های بین‌قاره‌ای دارای کلاهک‌های هسته‌ای، خطر انهدام تصادفی یک شهر بزرگ و عواقب ناشی از آن را بسیار افزایش داده است. گسترش سلاح‌های هسته‌ای در میان کشورهای غیر از کشورهای اصلی هسته‌ای ممکن است این خطرات را بیش از درجه تعیین شده و قابل پیش‌بینی افزایش دهد؛ زیرا تازه واردها به باشگاه هسته‌ای مانند قدرت‌های قدیمی (سنتی) هسته‌ای از تجارب یا سیستم‌های امنیتی دقیق و کارآمد برخوردار نیستند تا بتوانند دقیقاً "جلو اشتباه انسانی یا قصور (نقص) مکانیکی را بگیرند.

۶- به نظر می‌رسد گسترش ناموزون و نامنظم تسلیحات هسته‌ای می‌تواند همانند رشد ناموزون سلول‌ها که به سرطان و نابودی ارگانیسم منجر شود و به بی‌ثباتی و در نهایت اضمحلال و فروپاشی نظام بین‌الملل بیانجامد.

۷- جنگ‌های هسته‌ای محدود (Limited War) با این فرض و احتمال که قدرت‌های بزرگ فقط از سلاح‌های اتمی تاکتیکی علیه هدفهای مشخصاً "نظامی استفاده خواهند کرد، می‌تواند گستره جنگ را به یک جنگ تمام‌عیار (Total War) نظامی بکشاند.

۸- ترس از گردن زدن ضربه اول (Decapitation first strike) - معطوف به تغییر رژیم - دولت‌های هسته‌ای جدید را با توجه به بی‌تجربگی استراتژی‌کشان با معمای «استفاده از آن یا از دست دادن آن» (Dilemma of use it or lose it) مواجه خواهد کرد. بنابراین، بیشتر تمایل به استفاده از توانمندی هسته‌ای - پیش از موقع (نابهنگام) - در وضعیتی بحرانی خواهند داشت (O'neil, 2005: 344).

۹- تروریسم یکی از مقوله‌های مهم در حوزه امنیت ملی و بین‌المللی در جهان امروز می‌باشد. این پدیده نفرت‌انگیز به علت پیوندهایی که با تکنولوژی‌های نوین پیدا کرده به معضلی راهبردی تبدیل شده و توانسته است گروه‌های کوچک اما تشکیلاتی و پیچیده را به بازیگران مهم و تاثیرگذار در عرصه بین‌المللی تبدیل کند. بنابراین، ترس از سرقت مواد شکاف‌پذیر از سایت‌های ناامن در سراسر جهان یا دریافت مواد مورد استفاده تسلیحات

هسته‌ای (Weapons grade material) از دولت های سرکش و ناراضی (کره شمالی و ...) را نمی‌توان نادیده انگاشت^۱.

۱۰- اساساً "موضوع بازدارندگی هسته ای بسیار مشکل آفرین و مسئله ساز می باشد و هر گونه شکستی در این نوع بازدارندگی ، وقوع آخرالزمان (Armageddon) را جلوه گر خواهد کرد.

۱۱- مورتون کاپلان شش نوع نظام بین المللی را (شامل نظام‌های تاریخی و غیر تاریخی) از هم متمایز می کند: نظام بین المللی موازنه قدرت، نظام بین المللی دو قطبی منعطف، نظام بین المللی دو قطبی نامنعطف و متصلب، نظام بین المللی جهانشمول ، نظام بین المللی سلسله مراتبی و نظام بین المللی حق وتوی واحدها. از نظر وی در نظام حق وتوی واحدها هر یک از واحدها از توان و ظرفیت نابود کردن سایر واحدها برخوردارند. در نتیجه، همه از حق وتو برخوردارند. کاپلان این نوع نظام را بی ثبات ترین و متزلزل ترین نوع واحدها در نظر می‌گیرد (Kaplan, 1969:120). این موضوع با توجه به توان هسته‌ای تمام دولت ها (اعم از دولتی و غیردولتی) قابل بررسی و ارزیابی است.

۱۲- در واقع از آنجا که ماهیت و انگیزه تهدیدات جدید امنیتی متأثر از ظهور هویت‌های جدید فراملیتی متفاوت شده است، دیگر قابل بازدارندگی نیستند. فلذا شگفت‌آور نیست که وقتی اهداف می‌توانند عقلایی عمل کنند و وقتی کارگزار بازدارندگی (Deterrer) و مخاطب بازدارندگی (Deterred) در قالب چهارچوب هنجاری مشترک اقدام می‌کنند؛ بازدارندگی به بهترین وجه عمل می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که بازدارندگی مبتنی بر مدل تصمیم‌گیری «بازیگران عقلایی» است (فریدمن، ۱۳۸۶: ۱۷).

۱۳- دلایل متعدد وجود دارد که عقلانیت دایمی دولت‌ها را مورد تردید قرار می‌دهد. چه رسد به اینکه «تا چه میزان می‌توان دولت‌ها را به صورت یکپارچه تلقی کرد». زیرا مورد دوم نیز زیر سؤال رفته بود. عقلانیت در معنا و کاربرد جدید و رایج آن در برابر «تفکر گروهی» و «سیاست بوروکراتیک» و «برداشت غلط» از آن آسیب پذیر بود (Janis, 1991:247-278). هر چه ادبیات مربوط به روان‌شناختی اجتماعی بیشتر مورد بررسی قرار می‌گرفت و هر چه نگاه کردن به تهدیدات از منظر «هدف» یا «مخاطب» (Target) نیز بیشتر می‌شد؛ اعتماد به بازدارندگی کاهش می‌یافت: " انباشته شدن شواهد تجربی حاصل از تحقیقات آزمایشگاهی نشان می‌دهد که تصمیم‌گیرندگان همواره برخلاف انتظارات رفتار خشک عقلانیت عمل می‌کنند" (Berejikian, 2002:165)

¹On the possibilities of state – sponsored and state- assisted nuclear terrorism* see: (Allison, 2004:61-86)

۱۴- بازیگران مختلف، دیدگاه‌های مختلف در خصوص مبنای رفتار عقلایی دارند. برای اینکه بازدارندگی نتیجه بدهد؛ بازیگر A باید بازیگر B را در راستای تامین منافع هر دو طرف متقاعد سازد (یعنی A، B)؛ ولی در عین حال، بر اساس اصول عقلانیت B عمل کند. حتی اگر بالفرض A و B مبنای عقلانیت یکسان داشته باشند؛ باز هم ممکن است این متقاعد سازی با شکست مواجه شود؛ زیرا ممکن است B علائمی را که A می فرستد بد برداشت کند و اگر هم آنها را به درستی بفهمد، ممکن است متقاعد نشود که A همه تهدیدات را به اجرا درخواهد آورد و اگر هم فرض کنیم، B متقاعد شود، ممکن است همچنان بر این باور باشد که زیان‌های تامین خواسته های A بر سودهای احتمالی می چربند. از طرفی ممکن است A نتواند منظور خود را برساند، در این صورت B گیج می شود (فریدمن، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۴).

۱۵- به طور کلی نظریه های راهبردی متکی به اطلاعات و عقلانیت (Intelligence and Rationality) دیگران نامعقول هستند. پاتریک مورگان به ارزش معقول انگاری مخالفت با مفهوم «بازیگران عقلایی» توجه کرده و با این کار، تلاشی شجاعانه در جهت سست کردن این استدلال انجام داد. این استدلال از آن انسجام تحلیلی بی بهره است که نظریه انتخاب عقلایی رایج می دهد؛ اما می تواند به ما کمک کند تا روش‌هایی را مورد بررسی قرار دهیم که انتخاب‌ها واقعا" از طریق آنها صورت می گیرد. بسیاری از اقتصاددانان نیز در حال حاضر اذعان دارند که عقلانیت موجود، عقلانیت محصور (Bounded Rationality) بوده و به شرایط یا ترجیحات تک تک بازیگران بستگی دارد (Morgan, 1977: 127).

۱۶- به نظر می رسد بازدارندگی بخصوص بازدارندگی هسته ای زمانی به بهترین شکل عمل می کند که اهداف (مخاطبین) قادر باشند به نحو عقلایی رفتار کنند و کارگزار بازدارندگی و مخاطب بازدارندگی در چهارچوب هنجاری کاملا مشترک عمل نمایند. در این چهارچوب هنجاری مشترک، القای برداشت و رفتار متناسب در وضعیت های مشخص امکان پذیر می باشد که آمیزه ای از فشارهای اجتماعی و تلقی مجازات منصفانه و موثر می تواند آن را تقویت کند. بنابراین، بازیگر B بر مبنای چهارچوب فهم خود می تواند عقلایی باشد حتی اگر آن چهارچوب با چهارچوب فهم A بسیار متفاوت باشد. این نوع عقلانیت می تواند از جنس مادی و یا معنوی باشد.

نتیجه

از آنچه گفته شد، مشخص می شود که گسترش یا افزایش تسلیحات هسته ای هیچکدام، فی نفسه با هم و یا به طور جداگانه نمی توانند صلح و ثبات منطقه ای و بین المللی را بدنبال داشته باشند. دفاع جمعی که بر استفاده از اقدامات دفاعی (دفاع موشکی بالستیک) در برابر

تهدیدات هسته‌ای بالقوه تاکید دارد؛ هر چند ممکن است در برابر گسترش سلاح‌های هسته‌ای لازم باشد اما این نوع راهبرد هم محدودیت‌های خاص خود را دارد و در واقع، نوعی نگاه تقلیل‌گرایانه (Reductionism) به معمای گسترش دارد. از این رو می‌تواند بخشی از راه حل باشد. به نظر می‌رسد که رویکرد جامع‌تر، تقویت بیشتر رژیم جهانی عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای است که تجسم و نمود آن را در اقداماتی چون جلوگیری از دارا شدن سلاح هسته‌ای، عدم استفاده از این سلاح‌ها و در نهایت خلع سلاح، نابودی و امحاء کامل این سلاح‌ها در سطح جهانی مشاهده کرد. بدیهی است دستیابی به این مهم، ممکن و میسر نخواهد بود مگر از طریق: تلاش برای حل اختلافات و ایجاد اعتماد در سطح دو جانبه، منطقه‌ای و جهانی (مجموعه‌ای از اقدامات اعتمادآفرین و امنیت‌آفرین)؛ تقویت هنجارهای بین‌المللی در این عرصه؛ نوآوری و ابتکار در عرصه‌هایی مانند نظارت بر اجرای پیمان و راهکارهای تأیید این اجرا؛ از بین بردن مواد شکاف‌پذیر؛ مشارکت کشورهای غیر عضو پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و پایبندی مداوم تمام امضاء کنندگان پیمان به اهداف آن. «سازمان ملل متحد می‌تواند و باید رهبری و هدایت این جریان را بی‌طرفانه بر عهده بگیرد».

ناگفته نماند که نه تسلیح هسته‌ای و نه خلع سلاح هسته‌ای هیچکدام فی‌نفسه نمی‌توانند امنیت و ثبات را برای بشریت به ارمغان بیاورند. اما به نظر می‌رسد خویشتنداری و رواداری (Self-restraint and Tolerance) نسبت به هر بازیگر دیگر در حوزه روابط بین‌الملل می‌توانند آغازی خوب برای این حرکت جهانی و سرنوشت ساز باشد.

یقیناً "تسلیحات هسته‌ای به خاطر غیر قابل تحمل بودن هزینه‌های شکست، بیش و پیش از تسلیحات متعارف، دولت‌ها را از درگیری و منازعه برحذر می‌دارد؛ اما به راستی چطور می‌توانیم صلحی ابدی بدون حل مسئله جنگ داشته باشیم؟ این سئوالی است که دولت‌های دارای تسلیحات کشتار جمعی و هسته‌ای باید همواره بدان پاسخ دهند و گریزی هم از این پاسخگویی نیست.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. بایلیس، جان و اسمیت، استیو. (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲. پستا، حسن. (۱۳۷۹)، فرهنگ روابط بین‌الملل. تهران: فرهنگ معاصر.
۳. فریدمن، لارنس. (۱۳۸۶)، بازدارندگی. ترجمه عسگر قهرمان پور و روح‌الله طالبی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۸۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.
۵. قهرمان پور، رحمن. (۱۳۸۶)، «ورای بازدارندگی». همشهری دیپلماتیک. نیمه شهریور. شماره هفدهم. سال دوم.
۶. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.

۷. هنل ریچارد.ج.(۱۳۸۳)، تروریسم شکل جدید جنگ.ترجمه احمد واحدیان غفاری. مشهد:انتشارات سخن گستر.

ب. خارجی:

1. Adler, E. (1997), " seizing the middle ground:constructivism in wold politics"**European journal of international relations**.3.
2. Allison, Graham.(1971), **Essence of decision: explaining the Cuban missile crisis**.New York.
3. Allison ,Graham.(2004), **Nuclear terrorism: ultimate preventable catastroph**. New York: times book.
4. Berejikian, Jeffrey D..(2002),"A cognitive theory of deterrence"**journal of peace research**.39.2.
- 5 Brodie, Bernard (ed).(1946), **The absolute weapon:atomic power and world order**. New York: Harcourt, Brace and Company.
- 6 Bull ,Hedly. (1961), **The control of the arms race. disarmament and arms control in the missile age**.London:International institute for strategic studies. 1st edn.
- 7 Buzan, Barry and Herring, Eric.(1998), **The arms dynamic in world politics**. London: Lynne Rienner.
- 8 Desseler, D.(1989). "what's at stake in the agent- structure debate?". **International organization**. 43.3.
- 9 Gates, Bill.(1992),"Israel. Pakistan. India have nuclear bombs".**washington times**.20 jun.
- 10 Janis, Irving L.. "Victims of Groupthink". **International Society of Political Psychology**. Vol. 12, No. 2 (Jun., 1991),
11. Jerevis, Robert.(1979), **perception and mis perception in international politics**.(Princeton: Princeton university press.
- 12 Kaplan, Morton.(1969),"balance of power, bipolarity and other models of international system". In J.Rosenau.ed.**International politics and foreign policy**. New York: free press.
- 13 Krause, Keit (ed).(1999), **Culture and security:multilateralism, arms control and security building**. London: Frank cass.
- 14 Mersheimer, John.(1990)," Back to future:instability in Europe after the cold war". **International security**. 15(1).summer.
- 15 Mersheimer j. and walt ,S.M..(2003), why a war against Iraq is unnecessary?.**Australian financial review**. Available at:
<http://lists.stir.ac.uk/pipermail/media-watch/2003-February/000010.html>
www.antiwar.com/archives/viewpoints97.html
- 16 Michel ,Quentin.(2005),"the evolution of nuclear export control regims:from export control list to catch-all clause".**Atoms for peace:An international journal**.vol. 1. No. 1.
17. Morgan Patric.(1977), **Deterrence: A conceptual Analysis**. Beverly Hills.CA:sage publications.
- 18 Navias, Martin.(1995),"ballistic missile proliferation in the third world". **Adelphi paper**.no. 252. Summer.
- 19 O'neil ,Andrew.(2005), "nuclear proliferation global security: laying the ground work for anew policy agenda". Flinders university adelaide. Australia.
- 20 Powel, Robert.(1990), **Nuclear deterrence theory:the search for credibility**.Cambridge: university press.
- 21 Roshandel, Jalil and Lotfian, saideh.(1993),"horizontal nuclear proliferation: is iran anuclear- capable state?".**the Iranian journal of international affairs**.no. 1. spring.
- 22 Ruggie, J.G.(1998),**constructing the world policy: essays on international institutionalization**.London and newyork:Routledge
- 23 Sagan, Scott and waltz ,Kenneth.(1995), **the spread of nuclear weapons:A Debate**. New York and London: Norton and CO.

- 24 Sagan, Scott.D.(1997),"three theories in search of a bomb".**International security**.21(3). Winter.
- 25 Sagan, Scott,Waltz, Kenneth and Betts, Richard k.(2007),"A nuclear Iran: promoting stability or courting disaster?". **Journal of international affairs**. Spring/summer.vol. 60. no.2.
- 26 Scheinman, Lawrence.(1987),**the international atomic energy agency and world nuclear order**.Washington. DC: johns Hopkins university press.
- 27 Tannenwald ,Nina.(1999), "the nuclear taboo:the united states and the normative basis of nuclear non-use". **International organization**.53(3). summer.
- 28 Turner, John.(1987), **the arms race**. Britain: Cambridge university press.
- 29 Waltz, Kenneth.(1979), **Theory of international politics**.New York: Random House.
- 30 Waltz,Kenneth.(1981),"the spread of nuclear weapons:more may be better".**Adelphi paper**. No .171.Autumn. London: international institute for strategic studies. available at: <https://www.mtholyoke.edu/acad/intrel/waltz1.htm>
- 31 Waltz, Kenneth.(1990),"nuclear myths and political realities".**university of california. Berkly. American political science review**.volume 84. no.3.september.
32. Waltz, Kenneth.(2003), spread of nuclear weapons.nothing to fear. Say waltz. Columbia news: the public affairs and record Home page:available: <http://www.columbia.edu/cu/news/03/03/kennethWaltz.html>
33. Wendt, A.(1992), "anarchy is what states make of it". **International organizations**. 46.2. spring.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"بررسی عملکرد شورای امنیت در حل بحران بوسنی و هرزگوین"، سال ۷۶، شماره ۳۶؛ "راهبردهای توسعه پایدار در سازمان ملل متحد"، سال ۸۲، شماره ۵۹؛ "کارنامه کمیسیون حقوق بشر درباره ایران (پس از پیروزی انقلاب اسلامی) شماره ۶۰، تابستان ۸۲؛ "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله (با نگاهی به جایگاه جامعه اروپایی در این سیاست)"، سال ۸۵، شماره ۷۳؛ "جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی"، دوره ۳۷، شماره ۳، سال ۸۶؛ "چشم انداز فقر در عصر جهانی شدن"، دوره ۳۸، شماره ۲، سال ۸۷؛ "سازه انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل"، دوره ۳۹، شماره ۱، سال ۸۸؛ سازمان‌های منطقه‌ای و دموکراتیزاسیون، شماره ۳، سال ۸۸؛ "تأملی بر سیاست خارجی حقوق بشری آمریکا (با نگاهی به سیاست آمریکا در قبال ایران)"، شماره ۱، سال ۸۹؛ "روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو"، شماره ۳، سال ۸۹؛ "اقتصاد سیاسی شرکت‌های چندملیتی و دولت توسعه‌گرا"، شماره ۱، بهار ۹۰؛ "تاثیر انقلاب اطلاعات بر امنیت ملی از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل"، شماره ۳، پاییز ۹۰.